



## دیدگاه‌های یوسف حداد درباره اتهام نصرانیت به پیامبر اکرم ﷺ در ترازوی نقد

محمد مولوی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۰

ریانه باستانی‌پاریزی<sup>۲</sup>

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۰/۲۸

محسن نورائی<sup>۳</sup>

### چکیده

برخی خاورشناسان معتقدند پیامبر اکرم ﷺ نه تنها پیامبر دین جدیدی نیست، بلکه مبلّغی نصرانی است، و به او امر شده که از نصارا تبعیت کند. یوسف دُرّه حداد از جمله افرادی است که تلاش می‌کند پیامبر ﷺ را نصرانی و حتی رئیس آنان بداند. برخی از دلایل حداد بر این مدعا عبارتند از: مضمون برخی آیات قرآن، آموزش دیدن آیین نصرانیت نزد بحیرای راهب، آموزش دیدن آیین نصرانیت نزد ورقه، نصرانی مبعوث شدن پیامبر ﷺ و پذیرش ریاست آن، غیر امّی بودن پیامبر ﷺ و تغییر نام نصرانیت به اسلام. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی ابتدا به بیان دیدگاه‌ها و دلایل یوسف حداد مبنی بر نصرانیت پیامبر اکرم ﷺ پرداخته و سپس با دلایل و شواهد قرآنی، عقلی و تاریخی، دیدگاه‌ها و دلایل او را مورد نقد و بررسی قرار داده و نادرستی‌شان را به اثبات رسانده است.

### واژگان کلیدی

نصرانیت، پیامبر اکرم ﷺ، یوسف حداد، بحیرا، ورقه بن نوفل.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ﷺ (molavi@isr.ikiu.ac.ir).

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ﷺ

(Rb.parizi@gmail.com)

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (m.nouraei@umz.ac.ir).

## بیان مسئله

یوسف دَرّه حداد، قرآن پژوه مسیحی سوری، معتقد است قرآن در واقع نسخه عربی تورات و انجیل است و پیام آن صرفاً دعوت به نصرانیت است؛ از این رو، پیامبر ﷺ نیز نصرانی و مبلغ آیین نصرانیت است (حداد، ۱۹۸۶: ۹۹). به اعتقاد یوسف حداد، حضرت محمد ﷺ در خانواده‌ای نصرانی متولد شد و پس از فراگیری آموزه‌های نصارا پیش از بعثت، از هدایت آنان تبعیت کرده، به گونه‌ای که پس از بعثت، مردم را با توجه به همان آموزه‌ها به قرآن فرا خوانده است (حداد، ۱۹۸۶: ۹۷). به اعتقاد وی، محمد ﷺ در اثر ملاقات با «بحیرای راهب» در شام و در کودکی علم نصرانیت را فرا گرفته است. پس از آن نیز مدت پانزده سال پیش از ازدواج با خدیجه، این آیین را از «ورقه» آموخته است. به ادعای حداد اگر نصرانیت محمد ﷺ نبود، ورقه به ثروتمندترین زن قریش اجازه ازدواج با محمد ﷺ را نمی‌داد. بنابراین، محمد ﷺ تحت حمایت خدیجه و آموزش‌های ورقه در فاصله زمانی ۲۵ تا چهل سالگی با آیین نصرانیت آشنایی بیشتری پیدا کرد (حداد، ۱۹۸۶: ۹۹). او هم‌چنین معتقد است پیامبر اکرم ﷺ در حضور ورقه بود که ترجمه انجیل نصارا را به عربی فرا گرفت و در نهایت، محمد ﷺ به شیوه آیین نصرانیت مبعوث گردید تا مردم را به سوی تورات و انجیل فرا خواند. در حقیقت از نظر وی، آموزه‌های قرآن همان مفاهیم کتب مقدس است که توسط پیامبر ﷺ در محیط عربی و با زبان عربی بیان شده است (حداد، ۱۹۸۶: ۹۹).

یوسف حداد ادعا می‌کند نظریاتش را مستند به قرآن ساخته و در کتاب‌های خود به آیات بی‌شماری استناد کرده است، ولی مشکل و مسئله اصلی این است که عموماً برداشت‌های وی از آیات قرآن، تفسیر به رأی و تأویل نابجای آیات است و در برداشت‌های خود از قواعد و ضوابط تفسیری تبعیت نمی‌کند؛ علاوه بر این، او تلاش می‌کند تا دیدگاهش را به هر روشی مستند به قرآن سازد. حداد مطابق تفسیری که از آیات داشته معتقد است، قرآن مصدر و حیانی ندارد و مطالب آن اقتباسی از کتب پیشینیان است که پیامبر ﷺ آن‌ها را به زبان عربی ترجمه کرده است.

نکته قابل توجه در دیدگاه‌های یوسف حداد این است که در نظر او آیین نصرانیت از آیین مسیحیت جداست. به نظر وی، «نصارا» از بنی اسرائیل و شامل گروهی از پیروان حضرت عیسی علیه السلام بودند که حضرت موسی و عیسی علیه السلام را به عنوان پیامبر الهی پذیرفته و تورات و انجیل را به عنوان کتاب مقدس الهی قبول داشتند. از نظر یوسف حداد، این افراد همان کسانی بودند

که بعدها با تبعیت از حضرت محمد ﷺ به نشر قرآن و آموزه‌های آن پرداختند، ولی «مسیحیان» تنها احکام انجیل را صرف‌نظر از شرع تورات قبول دارند (حداد، ۱۹۸۶: ۴۷۱ و ۶۹۲). در واقع مسیحیان، به پیروان حضرت عیسی ﷺ گفته می‌شود که بر شرع او باقی ماندند (حداد، ۱۹۸۶: ۴۷۲). البته حداد با این بیان خود، صریح آیه قرآن را به تأویل برده است، آن‌جا که می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه: ۳۰). در این آیه خداوند قائلان «الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» را به صراحت «نصارا» معرفی کرده است و سپس در ادامه آیه، آن‌ها را تهمت‌زننده به خدا معرفی کرده، آنان را سرزنش می‌کند و درباره آن‌ها می‌فرماید: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ». اگر گفته حداد درباره نصارا - که آنان را یاران پیامبر ﷺ می‌داند - صحیح باشد، چطور ممکن است خداوند آن‌ها را توبیخ و سرزنش کند؟!

دیدگاه‌های دژه حداد درباره اقتباس قرآن از کتب پیشین، از سوی برخی خاورشناسان دیگر نیز مطرح شده و موجب گشته تاریخ، سنت و سیره پیامبر ﷺ پیش از بعثت و پس از آن تحریف شود و شبهاتی را از طریق کتاب‌ها، مقالات و رسانه‌های عمومی ایجاد کنند و در نتیجه، قرآن را آماج تیرهای زهرآلودشان قرار داده‌اند؛ از این رو، پژوهش حاضر با بررسی و تحلیل دیدگاه‌های یوسف حداد بر اساس مهم‌ترین کتاب وی در این باره، یعنی *القرآن دعوة نصرانية* و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و ابزار کتاب‌خانه‌ای به نقادی علمی آرای ایشان می‌پردازد. از این رو، این پژوهش در پاسخ به این پرسش‌ها سامان یافته است: الف. مقصود از نصرانیت در دیدگاه یوسف حداد چیست و چه تفاوتی با مسیحیت دارد؟ ب. دلایل یوسف حداد مبنی بر نصرانی بودن پیامبر ﷺ چیست؟ ج. دلایل یوسف حداد مبنی بر نصرانی بودن پیامبر ﷺ دارای چه اشکالاتی است؟

درباره پیشینه پژوهش نیز باید گفت که دانشمندان اسلامی همواره به تحلیل و نقد آرای خاورشناسان درباره اسلام، پیامبر ﷺ و قرآن پرداخته و آثار گران‌بهایی را در این باره پدید آورده‌اند. درباره نقد آراء و اندیشه‌های یوسف حداد نیز برخی محققان آثاری را پدید آورده‌اند؛ برخی مانند حسین فقیه در کتاب *قرآن و فرهنگ عصر نزول*، اشاره‌ای کوتاه به مهم‌ترین دیدگاه‌های حداد و مسئله مورد بحث داشته است. مقالات «نقدی گذرا بر اندیشه یوسف دره حداد مبنی بر نصرانیت قرآن کریم» به تدوین و تألیف عباس همامی و همکاران، و «بررسی دلایل یوسف دره حداد در انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ با تأکید بر آیات استنادی وی» با

نگارش محمدرضا ضمیری و همکاران، درباره آرای یوسف حداد است، ولی هیچ‌کدام به طور مستقیم به مسئله مورد بحث پرداخته‌اند. پایان‌نامه‌ای نیز در دانشگاه شاهد با عنوان «تبیین و نقد آرای یوسف دره حداد در شبهه نصرانیت دعوت پیامبر ﷺ» در سال ۱۳۹۳ دفاع شده که نویسندگان این مقاله نتوانستند بدان دست یابند.

به غیر از آثار پیش گفته - که البته ارتباط مستقیم با پژوهش حاضر هم ندارند - نویسندگان مقاله حاضر ضمن پاس‌داشت زحمات پیشینیان، به اثر مهمی درباره نقد و بررسی دیدگاه‌های حداد و اتهام او مبنی بر نصرانیت پیامبر اکرم ﷺ دست نیافتند. بنابراین، بررسی و نقد دیدگاه‌های وی در این باره می‌تواند زمینه مناسبی را برای آشنایی با بسیاری از مبانی نظری و پیش‌فرض‌های ایشان و دیگر مستشرقان فراهم سازد؛ از این رو، این پژوهش می‌تواند از این جهت جدید باشد.

### آشنایی با یوسف دره حداد و کتاب «القرآن دعوة نصرانیة»

یوسف دره حداد، نویسنده و کشیش مسیحی معاصر، در منطقه حمص در سوریه و بعلبک لبنان، مدت بیست سال را صرف مطالعات و تحقیقات علمی و قرآنی کرد. حاصل مطالعات وی، نگارش و تألیف سه مجموعه کتاب در بیست جلد درباره اسلام، قرآن و انجیل بوده است که از آن میان، کتاب *القرآن دعوة نصرانیة* مبنای این پژوهش قرار گرفته است. این کتاب دو جلدی، دارای هفت فصل و ۷۴۱ صفحه است. جلد اول در سه فصل اول به موضوعاتی همچون «نصارا در مصادر وحی انجیلی»، «نصارا در تاریخ» و «نصرانیت در مکه و حجاز قبل از اسلام» پرداخته است. جلد دوم این کتاب از یک مقدمه و چهار فصل تنظیم شده است. در مقدمه طولانی و بسیار مهم، نویسنده به هفت اصل قرآنی اشاره کرده است و اعتقاد دارد این اصول هفت‌گانه به ما در درست خواندن و درست فهمیدن قرآن کمک فراوانی می‌کند. محور این اصول هفت‌گانه این است که نه دین اسلام دین جدیدی است و نه پیامبر اکرم ﷺ و قرآن کریم، پیامبر جدید و کتاب مستقلی هستند، بلکه قرآن نسخه عربی انجیل و پیامبر مبلّغ دست‌پروده نصارا است.

یوسف حداد در فصل اول به بیان چهار دلیل قرآنی می‌پردازد که بر اساس آن‌ها معتقد است، دعوت قرآن و نصارا در حقیقت یکی است و آن همان است که در انجیل آمده و قرآن حامل دعوت جدیدی نیست. او فصل دوم را به بیان دلایلی مبنی بر نصرانیت قرآن اختصاص

می‌دهد و تلاش می‌کند با استناد به آیات فراوانی از قرآن، دیدگاهش را اثبات کند. یوسف حداد در فصل سوم، رویدادهای تاریخی پیرامون دعوت قرآن را ضمن سه بحث بیان کرده است. در این فصل، نویسنده به تبیین نقش معلمی بحیرا و ورقه نسبت به پیامبر ﷺ می‌پردازد. در نهایت، در فصل چهارم بر این نکته تأکید می‌کند که نصرانیت قرآن و پیامبر ﷺ است که محور گفت‌وگوی بین اسلام و مسیحیت است و در عرف قرآن، اسلامی صحیح است که همراه با ایمان به مسیح و انجیل باشد (حداد، ۱۹۸۶: بررسی اجمالی کل کتاب).

### دلایل یوسف حداد درباره نصرانیت پیامبر اکرم ﷺ و نقد آن‌ها

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، یوسف حداد ادعا دارد پیامبر اکرم ﷺ در خانواده‌ای نصرانی متولد شده و محیط زندگی او ماهیت نصرانی داشته است. به گفته وی، حضرت محمد ﷺ پیش از بعثت و نیز در دعوت خود، به نصارا پیوسته و از هدایت آنان تبعیت کرده است. پس از بعثت نیز به تبع ایشان، مردم را به قرآن - که در واقع نسخه عربی شده همان آموزه‌های نصاراست - دعوت کرده است (حداد، ۱۹۸۶: ۴۷۴). شایسته یادآوری است که استناد گسترده یوسف حداد نه از این جهت است که به قرآن فی الجمله یا بالجمله اعتقاد داشته باشد، بلکه از آن روست که این کتاب مورد استناد همه مسلمانان است و او نیز با استناد گسترده به این کتاب تلاش می‌کند دیدگاه‌های خودش را اثبات کند. در این باره وی به دلایلی استناد کرده که در ادامه به بیان آن‌ها پرداخته می‌شود:

#### ۱. اختصاص کاربرد هدایت برای کتب مقدس گذشته در قرآن

به اعتقاد یوسف حداد، آیات ششم تا هشتم سوره ضحی: ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾ درباره مراحل نخستین حیات پیامبر اکرم ﷺ است. از نظر او، جز این آیات هیچ آیه‌ای درباره زندگی پیامبر ﷺ پیش از بعثت وجود ندارد. هم‌چنین از نظر یوسف حداد «هدی» در قرآن کنایه از «هدایت تورات و انجیل» است، زیرا خداوند در آیات ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى﴾ (غافر: ۵۳) و ﴿وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (مائده: ۴۹) منظور از «هدایت» را «هدایت و نور در تورات و انجیل» دانسته است؛ از این رو، از نظر ایشان تفسیر کردن «هدی» در آیات سوره «ضحی» به «قرآن» به جای «انجیل»، نقض آشکار دستور قرآن است که در آیات فراوانی از

جمله آیات پیش گفته، انجیل را هدایتی برای همه مسلمانان قرار داده است (حداد، ۱۹۸۶: ۶۹۲).

به اعتقاد یوسف حداد، مقصود از هدایت پیامبر اکرم ﷺ در آیات سوره «ضحی» اشاره به نصرانی شدن وی به همراه غسل تعمید در نزد بحیرای راهب بوده و این یک حقیقت پنهان شده تاریخی قرآنی است. از نظر وی، دیدار پیامبر اکرم ﷺ با بحیرا در آن زمان که پیامبر ﷺ به سن دوازده سالگی رسیده بود، در واقع حجّ یک نصرانی به حساب می آید؛ آن هم نزد کسی که وصی عیسی ﷺ بر دینش به شمار می آید و دانش نصرانیت نزد او پایان یافت. یوسف حداد سپس انتقاد می کند که کتاب های سیره و تاریخ آن را سفری تجاری دانسته اند، در حالی که یک نوجوان با تجارت چه کار دارد؟! در حقیقت آن سفر، حجّ یک نصرانی هنگام تکلیف نزد رئیس دینش است؛ آن گونه که خود مسیح به حجّ اورشلیم رفت، زمانی که به سن دوازده سالگی رسید (حداد، ۱۹۸۶: ۶۸۳-۶۸۲).

**نقد و بررسی:** پیش از هر چیز باید به این نکته توجه داشت که دلیل شباهت آموزه های قرآن در مواردی مانند اصول اعتقادی، داستان های قرآن و... با تورات و انجیل، به خاطر وحدت در منشأ و منبع صدور همه این معارف است. از جمله اوصاف مشترک تورات، انجیل و قرآن، صفت «هادی» بودن آنهاست؛ البته هدایت گری تورات و انجیل مربوط به حالت غیر مُحَرَّف آنها به ترتیب در زمان حضرت موسی ﷺ و عیسی ﷺ (آل عمران: ۲-۳؛ مائده: ۴۴-۴۶) و هدایت گری قرآن تا روز قیامت برای همه انسان ها و در همه مکان هاست (بقره: ۱۸۵؛ انعام: ۱۹، ۹۰؛ جمعه: ۲-۳؛ فرقان: ۱). این مطلب نشان می دهد همه این کتاب ها، منشأ واحد و الهی دارند که در هر زمان، کتابی برای هدایت انسان ها فرستاده است.

ادعای یوسف حداد - مبنی بر این که منظور از «هدی» در آیه: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى﴾ (غافر: ۵۳) و یا در آیه ﴿آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ﴾ (مائده: ۴۶) همان هدایت موجود در تورات و انجیل است و باید واژه «هدی» را در همه جای قرآن به تورات و انجیل معنا کرد - ادعایی بدون دلیل است، زیرا: اولاً، واژگان قرآن را باید در پرتو سیاق آنها معنا کرد و هر واژه متناسب با سیاق ممکن است وجهی از وجوه گوناگون معنا را بیابد؛ ثانیاً، به اعتقاد همه مفسران قرآن، بُعد هدایتی تورات و انجیل محدود است و تا آمدن کتاب الهی بعدی است، ولی خداوند هدایت قرآن را فرازمانی و فرامکانی معرفی کرده است (بقره: ۱۸۵؛ بقره: ۱۵۹؛ آل عمران: ۱۳۸؛

اعراف: ۲۰۳؛ یونس: ۵۷؛ یوسف: ۱۱۱؛ نحل: ۶۴ و...؛ در حالی که چنین چیزی درباره تورات و انجیل بیان نشده است (طباطبائی، ۱۳۶۴، ۵: ۵۶۶-۵۶۷؛ ۱۷: ۵۱۲؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۱۳۷۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۵۵۱).

## ۲. فراگرفتن آیین نصرانیت توسط پیامبر اکرم (ص) نزد بحیرای راهب

یوسف حداد معتقد است، پیامبر اکرم (ص) در کودکی در جریان مسافرتی که با عموی خود به شام می‌رود، در بین راه با بحیرای راهب ملاقات می‌کند؛ آموزه‌های مسیحیت را از وی فرا می‌گیرد و سپس بعد از بعثت آن را به عربی ترجمه می‌کند؛ بنابراین، محتوای قرآن حاصل آموزش‌های بحیرای راهب نصرانی است (حداد، ۱۹۸۶: ۶۸۰).

نقد و بررسی: در گزارش‌ها و بررسی‌های تاریخی هیچ سند و مدرکی که این دیدگاه و فرضیه را ثابت کند، وجود ندارد. همه دانشمندان اسلامی منکر اصالت این داستان هستند و پی‌گیری و تلاش برای یافتن سند محکم تاریخی برای این ملاقات بی‌ثمر بوده، چنان‌که یکی از خاورشناسان به نام «هورات» نیز اعلام کرده که تحقیقاتش در این راستا به جایی نرسیده است (رضوان، ۱۴۱۳ق: ۳۲۹؛ طحان، ۱۴۲۰ق: ۹۳). علاوه بر آن، روایاتی که داستان سفر پیامبر (ص) و ملاقات وی با بحیرا را نقل می‌کنند، دچار اضطراب و تناقض شدید با همدیگر هستند. برخی از مهم‌ترین اشکالات عبارتند از:

الف. این روایات حاوی مطالبی متعارض است. مورخان این ماجرا را به اشکال گوناگون و گاه متعارض نقل کرده‌اند. در روایت صدوق، ماجرای مذکور سراسر ظهور کرامت و معجزه است؛ معجزاتی نظیر: سایه افکندن ابر بر پیامبر (ص)، باریدن باران در صحرای سوزان، پُر شدن برکه‌ها از آب زلال و... (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۱۸۳)؛ در حالی که روایت مسعودی خالی از همه این معجزات و امور غریب است (مسعودی، ۱۳۷۴، ۱: ۶۷). در روایت ابن‌کثیر نیز، از میان همه معجزات تنها به سایه افکندن ابر و برکت یافتن طعام اشاره شده است (ابن‌کثیر، بی‌تا، ۲: ۲۸۳).

ب. ابن‌کثیر ضمن اقوال متفاوتی که در این باره نقل می‌کند، در روایتی می‌گوید: «ابوطالب به سفارش بحیرای راهب، از بیم آن‌که یهود به حضرت محمد (ص) گزند برسارند، وی را - که در آن زمان حدود دوازده سال داشت - به همراه ابوبکر و بلال به مکه بازگرداند» (ابن‌کثیر، بی‌تا، ۲: ۲۸۵؛ سهیلی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۱۷)؛ در حالی که ابوبکر در آن زمان نُه سال داشت، و بلال

هنوز به دنیا نیامده بود. علاوه بر این، چگونه ابوطالب که نگران جان حضرت محمد ﷺ است، او را همراه کودکی کوچک‌تر از وی می‌کند تا فاصلهٔ پرخطر و صحرای سوزان را طی کنند و به مکه بازگردانند؟! در برخی روایات نیز خود ابوطالب حضرت پیامبر ﷺ را به مکه برگرداند (طبری مامطیری، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

ج. طبق روایات مذکور، افراد زیادی همراه آنان در کاروان بود، ولی چرا هیچ‌کدام پس از بعثت به او ایمان نیاوردند؟ و چرا پیامبر ﷺ در آغاز رسالتش در مقابل انکار شدید منکران حتی یک بار نیز برای اثبات نبوت خویش به آن معجزات استناد نکرد؟!

شواهد و دلایل مزبور نشان می‌دهند که ماجرای سفر پیامبر ﷺ به شام و داستان بحیرای راهب از جمله اسرائیلیات است؛ همان‌گونه که ابن‌کثیر بر «غریب» و «مرسل» بودن بسیاری از نقل‌های این خبر تصریح کرده است (ابن‌کثیر، بی‌تا، ۲: ۲۸۵). بنابراین، با توجه به اضطراب و ضعف روایات مربوط به سفر پیامبر ﷺ به شام در کودکی، نمی‌توان مطمئن بود که اساساً چنین سفری صورت گرفته باشد. اما سفر پیامبر ﷺ به عنوان احیر و امین خدیجه در سن جوانی ظاهراً قابل تردید نیست. در این سفر احتمال دارد در شام ملاقاتی نیز با راهبی صورت گرفته باشد، و وی که به سان همهٔ هم‌کیشان خود در آن زمان در انتظار و ظهور پیامبری بوده و در این امر تفحص می‌کرده، با مشاهدهٔ صفات و آثار ویژه در رفتار و گفتار محمد ﷺ حدسی زده است که شاید او همان پیامبر موعود ﷺ باشد (زرقانی، بی‌تا، ۱: ۳۱۵). دلیل دیگر دربارهٔ بی‌اساس بودن این داستان آن است که دشمنان معاصر پیامبر ﷺ از این دیدار هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند (نصیری، ۱۳۸۶: ۴۸؛ صبحی صالح، ۱۳۶۸: ۴۴؛ زمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۸).

زرقانی در نقد داستان بحیرا می‌نویسد: «اگر این اتهام مستشرقان دربارهٔ قرآن صحیح بود، شایسته بود که پیش از همه، قوم پیامبر ﷺ در زمان ایشان از آن شادمان می‌شدند، زیرا آنان بهتر از هر کس رسول خدا ﷺ را می‌شناختند و بیش از هر کس به بهتان زدن و تکذیب و محو دعوت او به هر وسیلهٔ ممکن حریص بودند؛ اما آنان هنگامی که تصمیم گرفتند پیامبر را متهم سازند که قرآن را از شخص دیگری آموخته است، نگفتند که آن معلم، «بحیرای راهب» بوده است، زیرا عقل این اتهام را تصدیق نمی‌کرد» (زرقانی، بی‌تا، ۲: ۳۱۷).



پیامبر اکرم ﷺ به اتفاق مورخان و تصریح بسیاری از آیات قرآن (اعراف: ۱۵۷-۱۵۸)، «اُمّی» یعنی درس ناخوانده بود و پیش کسی تعلیم ندیده بود؛ آیا عقل انسان قبول می‌کند که طفل درس‌نخوانده و معلم‌ندیده بتواند حقایقی از تورات و انجیل را در کودکی فراگیرد و سپس آن را در چهل سالگی به نام وحی ابلاغ کند و شریعتی نو بیاورد؟! چنین مطلبی از محالات عقلی است (طحان، ۱۴۲۰ق: ۹۳؛ سبحانی، ۱۳۵۱، ۱: ۱۴۲)؛ به‌علاوه، مدت این مسافرت کمتر از آن بود که پیامبر اکرم ﷺ بتواند در آن چند ساعت کتاب‌های آسمانی را که به غیر عربی نوشته شده بود فرا گیرد، چراکه این سفر، سفری بازرگانی بود و تمام جریان ملاقات حداکثر چند ساعت بیشتر نبوده است (صابونی، ۱۴۰۵ق: ۱۴۹؛ سبحانی، ۱۳۵۱، ۱: ۱۴۲). از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که از نظر عقلی هیچ‌یک از دلایل و ادعاهای یوسف حداد منطقی نبوده و مستند بر پایه علمی نیستند.

### ۳. آموزش دیدن آیین نصرانیت نزد ورقه

یوسف حداد معتقد است بر اساس کتاب‌های سیره و تاریخ، پیامبر اکرم ﷺ پانزده سال پیش از بعثت، زندگی‌اش را در خانه خدیجه و در جوار کشیش بزرگ ورقه گذراند؛ همان کسی که بر اساس شواهد صحیح تاریخی، کتاب مقدس را به زبان عبری و انجیل را به عربی برگرداند. او می‌افزاید: نمی‌توان پذیرفت که محمد ﷺ از این حسن هم‌جواری در آموختن نصرانیت از معلم خویش، یعنی رئیس نصارای مکه، تأثیر پذیرفته باشد، چراکه وی حامی پیامبر ﷺ در ازدواج با خدیجه بود و اسباب ثروت و هدایت را برایش به ارمغان آورد. یوسف حداد ادعا می‌کند اگر نصرانیت محمد ﷺ نبود، ورقه به ثروتمندترین زن قریش اجازه ازدواج با محمد ﷺ را نمی‌داد. محمد ﷺ تحت حمایت خدیجه و در جوار ورقه، حدود پانزده سال آموزش دین نصرانیت را با وی فرا گرفت و در حضور ورقه، ترجمه انجیل نصاری را به عربی که بر پایه دعوت و نبوت بود، آموخت (حداد، ۱۹۸۶: ۶۸۴).

در جای دیگر یوسف حداد روایتی از عایشه، مبنی بر قطع شدن وحی پس از مرگ ورقه آورده که مضمون آن این است: «دیری نپایید که ورقه از دنیا رفت و به محض فوت او، نزول وحی کم‌رنگ شد.» به اعتقاد یوسف حداد، هنگامی که ورقه درگذشت، عنان کار از دست محمد ﷺ خارج شد و نتوانست به نحوی مطلوب آن را ادامه دهد و از شدت حزن و اندوه و افسردگی نزدیک بود خودکشی کند و خود را از نوک قله‌ای بلند به پایین پرتاب کند

(حداد، ۱۹۸۶: ۳۴۷-۳۴۶). این گزارش از وابستگی شدید حضرت محمد ﷺ به ورقه حکایت دارد.

**نقد و بررسی:** این گزارش‌ها و داستان‌ها نیز علاوه بر مخالفت با ظاهر و نص آیات قرآن - مانند فرقان: ۳۲؛ نحل: ۱۰۳؛ و انعام: ۵۷ که نزول وحی را از جانب خداوند و باعث آرامش روحی و اطمینان قلب پیامبر ﷺ می‌دانند - از وجوه گوناگون دارای اشکالات فراوانی است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

**الف.** داستان به شکل‌های گوناگون نقل شده و از نظر سند و متن دارای اضطراب است؛ برای نمونه، درباره حضور پیامبر ﷺ و حضرت خدیجه رضی الله عنها هنگام بعثت نزد ورقه چهار نقل مختلف آمده است؛ در یک نقل آمده: خدیجه خود به تنهایی نزد ورقه رفت، در حالی که در دیگری آمده است: او پیامبر ﷺ را با خود نزد ورقه برد و در سومی، ورقه خود پیامبر ﷺ را در حال طواف دید و به او گفت: ... در روایت چهارم، ابوبکر بر خدیجه وارد شد و گفت: پیامبر ﷺ را نزد ورقه روانه ساز (بیهقی، ۱۳۶۱، ۱: ۱۰۸، ۲۵۰-۲۵۵، ۲۶۰-۲۶۴؛ حسنی، ۱۳۷۰، ۱: ۱۲۲). در متن بیشتر روایت‌ها چنین آمده که ورقه به پیامبر ﷺ گفت: «اگر دوران بعثت او را درک کنم، به او ایمان آورده، او را یاری و نصرت خواهم کرد» (ابن اسحاق، ۱۳۶۸: ۱۲۳؛ ابن سعد، ۱۳۸۸ق، ۱: ۱۹۴)؛ در حالی که مطابق برخی گزارش‌های تاریخی و روایت عایشه - که کمی پیش‌تر گذشت - ورقه تا ظهور دعوت پیامبر ﷺ حیات داشت، ولی هرگز به دین اسلام ایمان نیاورد (معرفت، ۱۳۸۹: ۲۵؛ عاملی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۸۷).

**ب.** چگونه ممکن است پیامبری که مدارج کمال را پیموده و روح او از هر نظر آماده برای اخذ نبوت است، حقایق بر وی آشکار نشده، و مدت‌ها در شک و تردید باقی مانده باشد؟! سپس با تحریک یک زن و پرسش یک مرد که اندک سواد دارد، غبار شک و تردید از وی رفع شود؟! (معرفت، ۱۳۸۹: ۲۳؛ عاملی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۸۳). آیت‌الله جوادی آملی در این باره گفتاری زیبا دارد. او می‌نویسد: «دینی که آورنده آن حقیقت وحی را شناسد و نبوت خود را با سخنان یک نفر یهودی، مانند «ورقه» بشناسد، یک ورق هم ارزش ندارد و چگونه ممکن است کسی آن‌قدر شخصیت بزرگی داشته و به مقام بلند «لدن» بار یابد و وحی «لدنی» را با «علم شهودی» بیابد، ولی در حال شک و تردید باشد؟!» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۱۹).

ج. بر اساس برخی گزارش‌ها که ورقه در سال ۶۱۱ میلادی، یعنی دوازده سال پیش از هجرت پیامبر ﷺ فوت کرد، اگر قرآن صرفاً دعوت به نصرانیت است و دربردارنده هیچ پیام نو و جدیدی نیست، پس نبی حقیقی باید ورقه باشد نه پیامبر ﷺ، چراکه بر اساس ادعای یوسف حداد، ورقه استاد پیامبر ﷺ، عالم به نصرانیت و انجیل عبرانی و مسلط بر زبان عربی بوده است؛ این در حالی است که نه خود ورقه و نه مسیحیان که منتظر پیامبر خاتم ﷺ بودند و نه هیچ کس دیگر، چنین ادعایی را نداشت.

د. اگر خدیجه تحت تأثیر ورقه بود و پیامبر اکرم ﷺ را شاگرد ورقه و فاقد نبوت می‌دانست، نباید به پیامبر ﷺ به عنوان رسول‌الله ایمان می‌آورد؛ در حالی که وی نخستین زنی بوده که به پیامبر ﷺ ایمان آورد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ق: ۲۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱: ۲).

هـ. این‌که یوسف حداد مطابق روایت عایشه اصرار دارد که نزول وحی پس از مردن ورقه کم‌رنگ و بی‌رونق شده، درست نیست و قطع شدن وحی هیچ ارتباطی به مرگ ورقه ندارد. این جمله که محمد ﷺ بعد از مرگ ورقه می‌خواست خودکشی کند، کاملاً ساختگی و زائیده فکر خود حداد است. وی با استشهاد به سیره حلبیه و دیگر منابع تاریخی و با جا دادن سخن ساختگی خود در میان سخنان این دو، سعی دارد به نظریه غیر قابل اعتماد خویش، اطمینان بخشد (عصامه، ۲۰۰۳: ۴۲-۳۹؛ عمادالدین، ۱۴۲۶ق: ۵۶). یوسف حداد حتی تا بدین جا پیش رفته که زمان دقیق وفات ورقه و تغییر در نزول وحی را مشخص کرده است. او تغییر در نزول وحی را در سال چهارم بعثت می‌داند، در حالی که چنین مطلبی نه تنها با مسلمانات تاریخی منافات دارد، بلکه با دیدگاه‌های دیگر خاورشناسان نیز منافات دارد که با مستندات معتبر و محکم اظهار داشته‌اند که برهه انقطاع وحی در زمان حیات ورقه رخ داده و او در آن زمان زنده بوده است. حال اگر سوره «صُحی» پیش از وفات ورقه نازل شده باشد، نقش ورقه در نزول وحی زیر سؤال رفته و به کلی از بین می‌رود (عصامه، ۲۰۰۳: ۴۲-۳۹).

#### ۴. نصرانی مبعوث شدن پیامبر اکرم ﷺ

بر اساس دیدگاه یوسف حداد، حضرت محمد ﷺ هم‌چنان در مدت پانزده سال در کنار ورقه - کشیش مسیحی مکه - می‌آموزد و می‌اندیشد، تا این‌که در شب قدر و در ماه رمضان در رؤیا روحی با دستور خداوند متعال به نزد وی آمد، کتاب مقدس را به وی نشان داد و به او سه بار دستور داد که بخوان: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...﴾ (علق: ۱-۵)؛ سپس پیامبر ﷺ در

آیات دیگری به درس خواندن (قلم: ۱ و ۳۵) و اقامه نماز شب (مژمل: ۱۷-۱) به شیوه راهبان نصارا مأموریت می‌یابد. در نهایت، پیامبر ﷺ را به دعوت و تبلیغ امر کرد و گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ (مدثر: ۱-۲). در حقیقت وحی‌ای که بر پیامبر اکرم ﷺ در رؤیای غار حرا نازل شده، طبق نص صریح قرآن آن است که محمد ﷺ به کتاب تورات و انجیل ایمان بیاورد و مردم را به سوی آن کتاب‌های مقدس روشن‌گر فرا خواند و دعوت کند و دین مسیح و انجیل را با همان شیوه آیین نصرانیت در میان آن‌ها تبلیغ کند. بنابراین، معنای نصرانی مبعوث شدن حضرت محمد ﷺ «خواندن و تفصیل کتاب مقدس» بر عرب بوده است؛ از این رو، منظور از قرآن در آیه ﴿وَ أَنْ أتلُو الْقُرْآنَ﴾ (نمل: ۹۲) خواندن کتاب مقدس است (حداد، ۱۹۸۶: ۶۸۹-۶۹۰).

یوسف حداد با توجه به کتب سیره و تاریخ مانند سیره ابن هشام و تاریخ حلبی بر این مطلب تأکید دارد که ظرف مدت پانزده سال خدیجه هر آنچه را که از پسرعموی کشیش خود شنیده بود، به طور مدام برای پیامبر اکرم ﷺ تکرار می‌کرد.

نقد و بررسی: این شبهه نیز بی‌اساس است، زیرا:

الف. صراحت آیات قرآن و گزارش‌های تاریخی قطعی شهادت می‌دهد که پیامبر ﷺ در دوران پیش از بعثت نیز حتی یک لحظه در غیر مسیر یکتاپرستی نبوده است، و پیش از بعثت نیز موحّد بوده است. در این باره در آیه ۱۲۳ سوره «نحل» آمده است: ﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ منظور از «پیروی»، پیروی در احکام و شرایع نیست، بلکه پیروی در اصول دین و توحید و عدالت است (رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۰: ۲۸۵؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۱۰۲). مانند همین مطلب در آیه ۱۳۰ سوره «بقره» نیز وجود دارد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ مطابق نظر علامه طباطبائی، در این آیه معنای جمله این است که إعراض از آیین و کیش ابراهیم از حماقت است، و ناشی از تشخیص ندادن اموری است که نافع به حال نفس است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۳۰۰). بنابراین، تبعیت از آیین توحیدی ابراهیم و دنباله‌روی او بیشتر از هر کس شایسته پیامبر اکرم ﷺ است (در این باره ر.ک: بقره: ۱۳۰، ۱۳۵؛ آل عمران: ۹۵؛ نساء: ۱۲۵؛ انعام: ۱۶۱؛ نحل: ۱۲۰، ۱۲۳؛ حج: ۷۸).

ب. اگر پیامبر ﷺ تابع دین مسیحیت بودند، مسیحیان و دشمنان اسلام این مطلب را به رخ مسلمانان می‌کشیدند و می‌گفتند: پیامبر ﷺ تا کنون مسیحی بوده و از دین مسیحیت پیروی می‌کرد، اما امروز ادعای پیامبری با آیین جدید می‌کند! و به یقین این خبر به آیندگان نیز می‌رسید؛ بنابراین، نبود چنین اعتراض و سرزنشی از سوی مسیحیان می‌تواند شاهد خوبی بر عدم تابعیت پیامبر اسلام ﷺ از دین مسیحیت باشد.

ج. عمل به شریعت مسیح در گرو آگاهی از احکام آن است. آگاهی یا از طریق خواندن کتاب‌های مسیحیت امکان‌پذیر است و یا از طریق معاشرت با مسیحیان؛ فرض اول که با اُمّی بودن پیامبر ﷺ و عدم قدرت بر خواندن و نوشتن ایشان باطل است. فرض دوم نیز صحت ندارد، چون حضرت در طول زندگی‌اش با مسیحیان معاشرتی نداشته است؛ در مکه نیز آخبار و رُهبانی نبودند تا پیامبر ﷺ به طور مستمر احکام و دستورهای دین مسیحیت را از آنان فرا بگیرد.

د. دلیل آخر، توجه در حالات و روحيات پیامبر ﷺ پیش و پس از بعثت است، زیرا این حالات و روحيات از کودکی و نوجوانی در محیط مکه غیرعادی بوده است و نظیر آن از هیچ‌یک از اقوام و بستگان خود او، حتی عبدالمطلب و عبدالله که همگی یکتاپرست و موحد بودند هم دیده نشده است و نقل نکرده‌اند. بنابراین، وقتی عیسی علیه السلام در گهواره پیامبر باشد و یحیی علیه السلام در کودکی به مقام نبوت برسد، پیامبر نبودن خاتم انبیا پیش از بعثت با افضل بودن آن حضرت ﷺ منافات دارد (دوانی، ۱۳۷۰: ۴۵).

بنابراین می‌توان گفت، پیامبر ﷺ پیش از بعثت بر آیین یکتاپرستی، مؤمن و مؤحد بوده است، زیرا پیامبر ﷺ پیش از بعثت به آنچه «روح القدس» به وی تلقین می‌کرده، عمل می‌نموده است و از ناحیه خداوند تأیید و نگاه‌داری می‌شد.

#### ۵. غیر «اُمّی» بودن پیامبر اکرم ﷺ

از نظر یوسف حداد، بر اساس قرآن (انعام: ۱۰۵؛ یونس: ۳۷؛ سبأ: ۴۴؛ جمعه: ۲؛ قلم: ۳۷، ۴۷) پیامبر اکرم ﷺ کتاب مقدس و انجیل را نزد ورقه خوانده است. یوسف حداد با توجه به همین آیات، اُمّی و بی‌سواد بودن پیامبر اکرم ﷺ را زیر سؤال برده و معتقد است مفسران، «اُمّی» را آن‌چنان که خود می‌خواهند بر حسب لغت تفسیر می‌کنند، در صورتی که «اُمّی» اصطلاحی قرآنی است و کنایه از کسی است که دارای کتاب آسمانی نبوده است؛ در حالی که

محمد ﷺ به نص صریح قرآن، هم می خواند و هم می نوشت، و در اولین آیاتی که بر وی نازل شده است خداوند به وسیله قلم و آنچه می نویسد چیزی را به او یاد داد که پیش تر نمی دانست و غیب را از کتاب مقدسی که آن را می خواند، می نوشت؛ هم چنان که علاوه بر آیات فوق، آیه ۱۱۳ سوره «نساء» و آیات ۴۵ و ۵۱ سوره «عنکبوت» این مطلب را تأیید می کنند (حداد، ۱۹۸۶: ۶۸۴-۶۸۵).

از نظر یوسف حداد، در سیره پیامبر ﷺ نیز، دو واقعه بر توانایی پیامبر اکرم ﷺ بر نوشتن دلالت دارند:

الف. در معاهده حدیبیه که امام علی (علیه السلام) آن را نوشت، حضرت محمد ﷺ شخصاً برخی کلمات آن را حذف کرد.

ب. پیامبر ﷺ در حالی که در بستر مرگ بود، گفت: «مُرکب و کاغذ بیاورید تا برایتان نوشته ای بنویسم که پس از آن هرگز به گمراهی نروید.»

نقد و بررسی: این شبهه به یوسف حداد اختصاص ندارد و از شبهات کهن و دیرینه خاورشناسان است؛ در مقابل، دانشمندان مسلمان نیز به این شبهات پاسخ های مناسب داده اند که برخی از مهم ترین آن ها عبارتند از:

الف. ظاهر و بلکه صراحت آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام)، این سخن را رد می کنند و نیز منقولات تاریخی متواتری برخلاف این گفته وجود دارد. صفت «امی» دو بار در قرآن درباره پیامبر ﷺ به کار رفته است (اعراف: ۱۵۷-۱۵۸) و عموم مفسران کلمه «امی» را منسوب به امّ (مادر) می دانند و مقصود از آن «فردی است که معلوماتی طبق فطرت و استعداد های مادرزادی خود دارد، قدرت او بر خواندن و نوشتن اکتسابی نیست و معلومات وی از این طریق حاصل نشده است. به عبارت دیگر، درس ناخوانده و خط نانوشته است» (مطهری، ۱۳۸۷، ۳: ۲۲۹، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۶: ۳۹۶).

دانشمندان مسلمان نیز مقصود از «الأمیین» در آیه ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾، (جمعه: ۲) را «قوم عرب» تفسیر کرده اند که نمی توانستند چیزی بخوانند یا بنویسند (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰: ۵۳۸).

علامه مجلسی در بحارالأنوار روایتی نقل می‌کند که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نَحْنُ أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ لَا نَقْرَأُ وَلَا نَكْتُبُ»؛ ما قومی اُمّی هستیم که نه می‌خوانیم و نه می‌نویسیم (اربلی، ۱۳۸۱، ۱: ۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۶: ۱۱۹).

ب. آیه ۴۸ سوره عنکبوت: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُضْطَلُّونَ﴾ به صراحت دلالت دارد به این که پیامبر صلی الله علیه و آله به نوشتن و خواندن عادت نداشته است (طوسی، بی تا، ۸: ۱۹۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۶: ۱۳۹).

آیت‌الله معرفت می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله به ظاهر خواندن و نوشتن نمی‌دانست و در میان قومش به داشتن سواد معروف نبود، زیرا هرگز ندیده بودند چیزی بخواند یا بنویسد. بنابراین او را "اُمّی" می‌خواندند.» سپس می‌افزاید: «این آیه دلیلی است بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله عموماً چیزی نمی‌خواند و نمی‌نوشت، ولی دلالت ندارد که نمی‌توانست بنویسد و بخواند و همین اندازه برای ساکت کردن معارضان کافی است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله را هرگز باسواد نمی‌پنداشتند» (معرفت، ۱۳۸۹: ۳۲). پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خود هرگز اقدام به نوشتن و خواندن نمی‌کرد تا بهانه به دست دشمنان ندهد. امام رضا علیه السلام در مناظره با علمای ادیان گوناگون، خطاب به رأس الجالوس (عالم یهودی) فرمودند: «از جمله دلایل صدق پیامبر ما صلی الله علیه و آله آن است که او هیچ کتابی نخوانده و هیچ استادی نگرفته است؛ با این حال کتابی آورد که حکایت پیامبران و اخبار گذشتگان و آیندگان در آن آمده بود» (صدوق، ۱۴۱۶، ۴۲۹-۴۳۰).

نکته دیگر آن‌که، مطابق گزارش‌های مشهور تاریخی تعداد افرادی که در مکه پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قدرت خواندن و نوشتن داشتند، فقط هفده نفر بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله جزء این افراد نبوده است. روشن است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز قادر به خواندن و نوشتن بود، نام او در میان آن افراد معرفی می‌شد و مسلماً مشرکان به آیاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله را اُمّی معرفی کرده (عنکبوت: ۴۸؛ اعراف: ۱۵۷) اعتراض می‌کردند، در حالی که هیچ گزارشی در این باره به دست ما نرسیده است. درباره پس از بعثت نیز هیچ مورخی درباره تعلیم یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله گزارشی نداده است. بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله به همان حالت پیش از بعثت باقی مانده است (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۶: ۳۰۵).

ج. روایت قلم و دوات خواستن رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر مرگ - که یوسف حداد آن را دلیل بر توانایی پیامبر صلی الله علیه و آله بر نوشتن می‌داند - به هیچ وجه ادعای یوسف حداد را ثابت نمی‌کند، زیرا

مطابق گزارش‌های فراوان تاریخی، رسول خدا ﷺ در حالات عادی هم گاهی کاغذ و قلم می‌خواست و کاتبان وحی را فرا می‌خواند تا وحی و یا نامه‌های آن حضرت را برای وی بنویسند؛ حال چگونه می‌توان قبول کرد که حضرت در حالت بیماری و احتضار می‌خواست خودش نامه بنویسد، که در این صورت روایت را حمل بر توانایی رسول خدا ﷺ بر خواندن و نوشتن کنیم؟! (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۲۶۸؛ مطهری، ۱۳۸۷، ۳: ۲۴۵؛ نیشابوری، ۱۴۰۷، ۳: ۱۴۱۰). درباره قضیه حدیبیه نیز امر به همین شکل است و مقصود از کتابت رسول‌الله ﷺ همان املای ایشان بر کاتب صلح‌نامه - یعنی امام علی علیه السلام - است. درخواست پیامبر از ابی بن کعب برای خواندن نامه بسیار محرمانه عباس عموی پیامبر پیش از غزوه احد، خود بهترین دلیل است بر این‌که پیامبر ﷺ هیچ‌گاه اقدام به خواندن و نوشتن نکرده است (واقعی، ۱۳۶۹، ۱: ۲۰۴).

بنابراین با توجه به سخنان مفسران و علما، می‌توان فهمید که پیامبر ﷺ خواندن و نوشتن را از راه‌های متعارف تعلیم و تربیت بشری یاد نگرفته است؛ دیگر آن‌که هیچ‌گونه دلیل معتبری در دست نداریم که پیامبر ﷺ پیش از نبوت و یا بعد از آن عملاً چیزی را خوانده یا نوشته باشد.

هرچند شبهات یوسف حداد منحصر به همین تعداد نیست، موارد مزبور مهم‌ترین آن‌ها بود که به طور ضمنی، پاسخ بسیاری دیگر از شبهات دیگر را درون خود دارد و تفصیلاً به تحلیل و نقد آن‌ها پرداخته شد.

## نتیجه‌گیری

۱. یوسف حداد، نویسنده و کشیش مسیحی معاصر، سه مجموعه کتاب در بیست جلد را درباره اسلام، قرآن و انجیل به نگارش درآورده که *القرآن دعوة نصرانیة* از مهم‌ترین آن‌هاست و مبنای پژوهش حاضر نیز بوده است.

۲. در نظر یوسف حداد، آیین نصرانیت از آیین مسیحیت جداست. به نظر وی، نصارا از بنی اسرائیل و شامل گروهی از پیروان حضرت عیسی علیه السلام بودند که حضرت موسی و عیسی علیه السلام را به عنوان پیامبر الهی پذیرفته و تورات و انجیل را به عنوان کتاب مقدس الهی قبول داشتند. این افراد همان کسانی بودند که بعدها با تبعیت از حضرت محمد ﷺ، به نشر قرآن و آموزه‌های آن پرداختند، ولی مسیحیان تنها احکام انجیل را صرف نظر از شرع تورات قبول دارند و تنها بر شرع



او باقی ماندند. در نظر حداد، جایگاه مسیحیت نسبت به نصارا و تمام ادیان دیگر همچون جایگاه اهل سنت به شیعه است. از نظر او، افرادی که از حضرت مسیح علیه السلام تبعیت می‌کنند و معتقدند او فرزند خداست، مسیحی هستند نه نصارا.

۳. از نظر یوسف حداد، مقصود از هدایت یافتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از بعثت که در سوره «ضحی» بدان اشاره شده، هدایت یافتن به دستورات تورات و انجیل است که به صراحت در آیات ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى﴾ (غافر: ۵۳) و ﴿وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ﴾ (مائده: ۴۹) به هادی بودن آن‌ها اشاره شده است.

۴. برخلاف نظر حداد، مطابق گزارش‌های مسلم تاریخی، سفر پیامبر صلی الله علیه و آله با ابوطالب، سفری بازرگانی و به مدت چهار ماه بوده است. ملاقات وی نیز با بحیرا تنها چند ساعتی بیش نبوده است.

۵. بیشتر مورخان معتقدند، خدیجه علیها السلام نخستین زنی است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورده است؛ حال اگر خدیجه تحت تأثیر ورقه بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شاگرد ورقه و فاقد نبوت می‌دانست، پس نباید به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان می‌آورد، در حالی که واقعیت خلاف آن است، و این نشان از حقانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد.

۶. یوسف حداد خود در کتاب *القرآن دعوة نصرانیه*، در نصرانی بودن ورقه شک کرده است؛ بنابراین چنین کسی که نصرانیت او مشکوک است، چگونه می‌تواند عالم به نصرانیت، و استاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد.

۷. پیامبر صلی الله علیه و آله در اصول اعتقادی، همچون حضرت ابراهیم علیه السلام یکتاپرست بوده و همه انبیا بعد از ابراهیم نیز چنین بوده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله در احکام عملی نیز، تابع الهاماتی بوده که توسط روح القدس به وی می‌رسیده است.

۸. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق مورخان و تصریح آیات قرآن، «أُمِّي» یعنی درس‌ناخوانده و نانویس بوده است، و برخلاف گفته یوسف حداد آنچه قطعی، مسلم و مورد اتفاق دانشمندان اسلامی و غیر آنان است این است که پیامبر صلی الله علیه و آله حتی پیش از رسالت، کوچک‌ترین آشنایی با خواندن و نوشتن نداشته؛ نه خطی نوشته و نه نوشته‌ای را خوانده است و در بین مردم به «أُمِّي» معروف و شناخته بود. بنابراین، نه پیامبر صلی الله علیه و آله نصرانی است، و نه قرآن نسخه عربی شده تورات و انجیل است.

## منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن اسحاق، محمد، (۱۳۶۸)، *سيرة ابن اسحاق*، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
  ۲. ابن سعد، محمد، (۱۳۸۸)، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار الصادر.
  ۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (بی تا)، *البدایة و النہایة*، اعداد: خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر.
  ۴. ابن ہشام، ابو محمد، (۱۳۷۵)، *السيرة النبوية*، بیروت، دار الوفاق.
  ۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الكتاب العربی.
  ۶. إربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱)، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تصحیح: سیدہاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی ہاشمی.
  ۷. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل*، تحقیق: عبدالرزاق المہدی بیروت، دار احیاء التراث العربی.
  ۸. بیہقی، احمد بن حسین، (۱۳۶۱)، *دلائل النبوة*، ترجمہ: محمود مہدوی، تہران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
  ۹. جوادی آملی، عبداللہ، (۱۳۸۵)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قرآن در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
  ۱۰. حداد، یوسف، (۱۹۸۶)، *القرآن دعوة نصرانیة*، بیروت، منشورات المكتبة البولسیہ، الطبعة الثانية.
  ۱۱. حسنی، ہاشم معروف، (۱۳۷۰)، *سيرة المصطفى*، ترجمہ: حمید ترقی جاہ، تہران، حکمت.
  ۱۲. دوانی، علی، (۱۳۷۰)، *تاریخ اسلام از آغاز تا ہجرت*، قم، جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
  ۱۳. رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
  ۱۴. رضوان، عمر بن ابراہیم، (۱۴۱۳ق)، *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیرہ*، ریاض، دار الطیبة.
  ۱۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم، (بی تا)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
  ۱۶. زمانی، محمد حسن، (۱۳۸۵)، *مستشرقان و قرآن*، قم، مؤسسہ بوستان کتاب.
  ۱۷. سبحانی، جعفر، (۱۳۵۱)، *فروع البدیت*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیه قم.

۱۸. سهیلی، عبدالرحمن، (۱۴۱۲ق)، *الروض الأنف فی شرح السیره النبویه لابن هشام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. صابونی، محمد علی، (۱۴۰۵ق)، *التبیان فی علوم القرآن*، بیروت، عالم الکتب.
۲۰. صالح، صبحی، (۱۳۶۸)، *مباحث فی علوم القرآن*، بیروت، دار العلم للملایین.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۹۵)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
۲۲. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۶ق)، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۴. طبری مامطیری، علی بن مهدی، (۱۳۸۷)، *نزهة الابصار و محاسن الآثار*، تهران، مرکز جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۵. طحان، منیب، (۱۴۲۰ق)، *الإعجاز فی القرآن طریق إلى الإیمان*، دمشق، دار سعدالدین.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. عاملی، جعفر مرتضی، (۱۳۷۱)، *الصحيح من سیرة النبی الاعظم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. عصامه، سامی، (۲۰۰۳)، *القرآن لیس دعوة نصرانیة*، دمشق، دار الوثائق.
۲۹. عمادالدین، خلیل، (۱۴۲۶ق)، *المستشرقون و السیرة النبویه*، دمشق، دار ابن کثیر.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۱. مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۷۴)، *مُرُوجُ الذَّهَبِ*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۷)، *قرآن شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۳۴. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۹)، *علوم قرآنی*، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. نصیری، علی، (۱۳۸۶)، *رابطه‌ی متقابل کتاب و سنت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۳۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۴۰۷ق)، *صحيح مسلم*، بیروت، دار الکتب العربی.

۳۸. واقدی، محمد، (۱۳۶۹)، تاریخ جنگ‌های پیامبر ﷺ، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.